

فرماندهی معظم کل قوا: «به مرور فهمیدند که نمی‌شود ملت ایران و انقلاب اسلامی را با این توطئه‌ها و کارها شکست داد. این تجربه، موجب شده است که روش‌های خودشان را پیچیده‌تر کنند. به همان نسبتی که آنها روش‌ها را پیچیده‌تر می‌کنند، ملت ایران هم بایستی هوشیاریش را بیشتر کند.» (۱۳۷۶/۹/۵)

تحلیل حقوقی اقدام‌های نظامی دولت ج.ا.ایران در مقابله با تروریسم در سوریه و عراق

سیامک کرم‌زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۶

چکیده

اقدام‌های گروه‌های تروریستی مانند داعش در سوریه و عراق به تهدیدی جدی علیه کشورهای منطقه تبدیل شده بنابراین دولت‌های عراق و سوریه به‌عنوان قربانیان این اقدام‌ها از ایران جهت مقابله با انجام عملیات نظامی علیه گروه‌های تروریستی درخواست کمک نموده‌اند. اگرچه کنوانسیون‌های ضدتروریسم راهکارهای حقوقی مناسبی جهت مقابله با اقدام‌های تروریستی از طریق دستگیری و مجازات متهمان و یا استرداد آنها را فراهم نموده، اما فعالیت‌های گروه‌هایی مانند داعش در عراق و سوریه از آن دسته اقدام‌های تروریستی موردی و پراکنده نیست که بتوان با آن از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز و راهکارهای قضایی مندرج در معاهده‌های ضد تروریسم مقابله نمود. بنابراین دولت‌های قربانی تروریسم تحت شرایطی می‌توانند بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد در مقابل این‌گونه حملات مسلحانه با توسل به زور از خود دفاع نمایند. اقدام‌های نظامی ایران در سوریه و عراق که بنا به دعوت و با هماهنگی دولت‌های یادشده انجام گرفته، با حق دفاع مشروع جمعی مندرج در ماده ۵۱ منشور منطبق است.

واژگان کلیدی: تروریسم، توسل به زور، دفاع مشروع، معاهده‌های ضدتروریسم

۱. کلیات

۱-۱. بیان مسئله

در سال ۲۰۰۲ میلادی «ابومصعب الزرقاوی»، سازمان به اصطلاح جهادی «التوحید» و «الجهاد» را در شمال عراق پایه‌گذاری کرد. سازمانی که بعدها «دولت اسلامی عراق و شام یا داعش» نام گرفت. این گروه که رسماً از سوی بعضی از دولت‌ها از جمله ایالات متحده آمریکا و نیز اتحادیه اروپا به عنوان گروه تروریستی شناخته شده، با اشغال بخشی از قلمرو سرزمینی کشورهای سوریه و عراق و اعلام دولت اسلامی عراق و شام در بخش‌های اشغالی، اقدام به عملیات تروریستی گسترده‌ای در مناطق تحت اشغال و خارج از آن نمود، به گونه‌ای که نمی‌توان محدوده جغرافیایی خاصی برای اقدام‌های این گروه تروریستی تعیین نمود.

گروگان‌گیری، کشتار وسیع افراد غیرنظامی از جمله اقلیت‌های دینی، بمب‌گذاری در اماکن غیرنظامی و انفجار هواپیمای غیرنظامی بر فراز صحرای سینا و نیز انجام عملیات تروریستی در برخی از شهرهای اروپا مانند پاریس، لندن و بروکسل، بخشی از این گونه اقدام‌های غیرانسانی توسط این گروه تروریستی است. در نتیجه این عملیات‌ها تاکنون تعداد زیادی افراد بیگناه در کشورهای مختلف به ویژه در عراق و سوریه جان خود را از دست داده‌اند. بدون تردید اقدام‌های خشونت‌آمیز و ضدانسانی داعش و سایر گروه‌های تروریستی تکفیری مانند جبهه النصره که با اشغال بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی دولت‌های عراق و سوریه همراه بوده، از مصادیق بارز تروریسم است و به عنوان تهدید و نقض صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌گردد که مقابله با آن نیازمند عزم و اراده جامعه جهانی است.

اعضای جامعه بین‌المللی با درک این خطر، تلاش‌هایی از جمله اقدام‌های نظامی جهت مقابله با گروه‌های تروریستی در منطقه انجام داده‌اند. دولت ایران نیز بنا به درخواست دولت‌های عراق و سوریه جهت مبارزه با گروه‌های تروریستی در این

کشورها اقدام به اعزام نیرو، اقدام‌های مستشاری و عملیات نظامی نموده و ضمن هماهنگی با دولت‌های یادشده، اقدام‌هایی را جهت مقابله با این پدیده شوم به‌عمل آورده است.^۱ در این مقاله تلاش گردیده است تا ضمن تشریح مفهوم تروریسم، مبانی حقوقی اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در کشورهای یادشده مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲. اهمیت و ضرورت موضوع

ایجاد خلافت اسلامی عراق و سوریه یا داعش و گسترش اقدام‌های تروریستی از سوی این گروه‌های مستقر در منطقه غرب آسیا، تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. در پاسخ به حملات تروریستی از سوی گروه‌های تروریستی، دولت‌های عراق و سوریه از دولت ایران جهت مقابله با تروریسم و برقراری امنیت در کشورهای یادشده درخواست کمک نمودند. دولت ایران به‌منظور مقابله با تروریسم و در پاسخ به دولت‌های عراق و سوریه اقدام به اعزام نیروی نظامی و ارائه کمک‌های مستشاری به دولت‌های آنها نموده است. با توجه به ممنوعیت توسل به زور در حقوق بین‌الملل ارزیابی اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در کشورهای عراق و سوریه از دیدگاه حقوق بین‌الملل از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. تحلیل حقوقی اقدام‌های ایران در مقابله با تروریسم و پاسخ به این سؤال که آیا ایران می‌تواند بر اساس حقوق بین‌الملل مبادرت به اقدام‌های نظامی علیه تروریسم نماید، برای مسئولان و کارگزاران نظام در

^۱ در این خصوص نگاه کنید به سایت‌های زیر:

قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضاییه و نیز کارشناسان حقوقی و نیروهای مسلح ج.ا.ایران از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

۶-۱. پیشینه تحقیق

در مورد توسل به‌زور و استفاده از نیروی نظامی در حقوق بین‌الملل، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی از سوی حقوقدانان برجسته نوشته شده است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی القاعده به اهدافی در خاک آمریکا موضوع تروریسم و شیوه مقابله با آن به‌ویژه با توسل به نیروی نظامی با عنوان دفاع مشروع، مورد توجه حقوقدانان قرار گرفت. از جمله می‌توان به مقاله‌های «گیل»^۱، «گرین‌وود»^۲، «لیتزا»^۳ و مقاله سیامک کرم‌زاده با عنوان «تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل» اشاره کرد. دولت آمریکا در پاسخ به حملات ۱۱ سپتامبر اهدافی را در خاک افغانستان مورد حمله قرار داد و این‌گونه اقدام‌ها را بر اساس حق ذاتی دفاع مشروع توجیه نمود. شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ اقدام‌های ایالات متحده را مورد تأیید قرار داد. درخصوص اقدام‌های نظامی ایران که با هدف مقابله با تروریسم در قلمرو سرزمینی عراق و سوریه و بنا به درخواست دولت‌های اخیر صورت گرفته، پژوهشی انجام نشده است. بنابراین پژوهش حاضر که با هدف تجزیه و تحلیل اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در کشورهای قربانی تروریسم در منطقه از دیدگاه حقوق بین‌الملل نوشته شده، دارای اهمیت قابل توجهی است.

-
1. The Eleventh of September and the Right of Self-Defense
 2. International Law and the War against Terrorism
 3. Combating Terrorism: Law Enforcement or War

۴-۱. سؤال‌های تحقیق

۴-۱-۱. سؤال اصلی

مشروعیت اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در مبارزه با تروریسم در کشورهای عراق و سوریه از دیدگاه حقوق بین‌الملل چگونه ارزیابی می‌شود؟

۴-۱-۲. سؤال‌های فرعی

- (۱) تحت چه شرایطی توسل به زور امکان‌پذیر است؟
- (۲) آیا توسل به زور علیه تروریسم از وجاهت حقوقی برخوردار است؟
- (۳) چگونه می‌توان اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران علیه گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه را بر اساس حقوق بین‌الملل توجیه نمود؟

۵-۱. اهداف تحقیق

۳-۱-۱. هدف اصلی

هدف اصلی این تحقیق، بررسی مشروعیت اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در مبارزه با تروریسم در عراق و سوریه از دیدگاه حقوق بین‌الملل می‌باشد.

۳-۱-۲. اهداف فرعی

۱. بررسی و تحلیل عملکرد دولت ج.ا.ایران در مبارزه با تروریسم در عراق و سوریه؛
۲. بررسی امکان انجام اقدام‌های نظامی علیه گروه‌های تروریستی؛
۳. بررسی قواعد حقوقی حاکم بر توسل به زور و تبیین مفهوم دفاع مشروع جمعی.

هدف از انجام این تحقیق، تحلیل حقوقی اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در مقابله با گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه است. مبارزه با تروریسم نیازمند به‌کارگیری روش‌های مسالمت‌آمیز و اقدام‌های قهری در مقابله با آن است. سرکوبی تروریسم با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و از طریق اجرای معاهده‌های ضدتروریسم امکان‌پذیر

است. در معاهده‌های ضدتروریسم دولت‌های عضو مکلف به تعقیب و مجازات عاملان اقدام‌های تروریستی و یا استرداد آنها به دولت متقاضی استرداد جهت محاکمه است. در صورتی که اقدام‌های گروه‌های تروریستی از نوع اقدام‌های پراکنده و موردی نیست و این‌گونه اقدام‌ها مانند آنچه در عراق و سوریه اتفاق افتاده، با توسل به نیروی نظامی و اشغال کشور قربانی تروریسم همراه باشد، در صورت احراز شرایط مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد در خصوص دفاع مشروع، دولت قربانی می‌تواند اقدام به استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با این دست از اقدام‌های تروریستی نماید. هدف ما در این پژوهش، بررسی راه‌های مقابله با تروریسم بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد. به همین جهت تلاش بر این است تا اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در عراق و سوریه که بنا به درخواست دولت‌های قانونی آنها در مقابله با تروریسم صورت گرفته، بر اساس ضوابط و معیارهای حقوق بین‌الملل مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد.

۱-۷. روش شناسی تحقیق

از آنجا که در این تحقیق باید از کتاب‌ها، مقاله‌ها، معاهده‌های بین‌المللی و سایر اسناد بین‌المللی از جمله رویه قضایی بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده شود، انجام تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی می‌باشد. در روش توصیفی با گردآوری مطالب از طریق کتاب‌ها، مقاله‌ها، معاهده‌های بین‌المللی و سایر اسناد بین‌المللی به گردآوری اطلاعات پرداخته می‌شود. در روش تحلیلی از طریق تحلیل محتوای کیفی به بررسی محتوای موجود در متون اسناد بین‌المللی با محوریت موضوع توسل به زور و اقدام‌های نظامی علیه تروریسم پرداخته می‌شود. پس از تجزیه و تحلیل داده‌های انتخاب شده از منابع علمی معتبر به صورت مستدل و مستند و از رهگذر تحلیل محتوای کیفی و بررسی ارتباط مفاهیم با یکدیگر، نتایج تحقیق استخراج خواهد شد.

۲. ادبیات و چارچوب نظری

۲-۱. مفهوم تروریسم

واژه «ترور»^۱ از زبان فرانسه اقتباس شده است. این واژه در قرن چهاردهم از زبان فرانسوی وارد سایر زبان‌های غربی شد و برای اولین بار نیز در انگلستان (در سال ۱۵۲۸ میلادی) مورد استفاده قرار گرفت. مفهوم سیاسی «تروریسم» ریشه در کاربرد آن در انقلاب فرانسه دارد. (Schmid, 1997: 12)

تروریسم به مفهوم آدم‌کشی، ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به اهداف سیاسی، برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت یا تفویض آن به گروه دیگری است که مورد نظر باشد. (بابایی، ۱۳۷۷: ۶۳) در فرهنگ آکسفورد به صراحت بیان گردیده که توافقی عام بر سر تعریف تروریسم میان دولت‌ها و محافل دانشگاهی وجود ندارد، اما تقریباً با شیوه‌های گوناگون به تعبیری منفی به کار می‌رود تا اقدام‌های گروه‌های فرادولتی خود ساخته با انگیزه‌های سیاسی علیه جان مردم را توصیف نماید. (McLien, 2009: 492) همان‌گونه که امانوئل گراس گفته است: اکثریت تعاریف یک مبنای مشترک دارند و آن اینکه تروریسم استفاده از خشونت و ایجاد وحشت برای دستیابی به هدف خاص است. (Gross, 2001: 89)

مبارزه با گروه‌های تروریستی نیازمند شناخت مفهوم تروریسم است. به همین دلیل، جامعه بین‌المللی تلاش نموده تا تعریف مناسبی از آن ارائه نماید؛ هر چند در چارچوب سازمان ملل متحد تاکنون توافقی در این خصوص حاصل نگردیده است. سازمان ملل متحد از ابتدای تأسیس خود مرکز تلاش‌های بین‌المللی برای توسعه و تقویت همکاری میان دولت‌ها به منظور مقابله با تروریسم بوده است. کنوانسیون‌هایی که با تلاش‌های سازمان ملل متحد و مؤسسه‌های تخصصی ملل متحد تصویب گردیده‌اند، در ارائه

۱ از کلمه لاتین *terrere* به معنای ایجاد رعب و وحشت یا ترساندن گرفته شده است.

تعریف جامعی از تروریسم که مورد توافق همه اعضای جامعه بین‌المللی باشد، ناکام مانده‌اند و تنها تعریفی از مصادیق اعمال تروریستی مانند هواپیماربایی، گروگان‌گیری، اقدام علیه امنیت دریانوردی و بمب‌گذاری را ارائه داده‌اند.

اولین قطعنامه مجمع عمومی در خصوص تروریسم در ۱۹۷۲ تصویب شد.^۱ از این تاریخ به بعد سازمان ملل متحد به‌ویژه مجمع عمومی تلاش کرده تا رهبری و هدایت اقدام‌های بین‌المللی در جهت مقابله با تروریسم را برعهده بگیرد.^۲ قطعنامه یادشده بر این نکته تأکید دارد که مبارزه با تروریسم به‌واسطه تعریف مورد توافق جهانی از تروریسم بین‌المللی می‌تواند مؤثر واقع شود.

قطعنامه ۱۵۶۶ که با اتفاق آرا در اکتبر ۲۰۰۴ توسط شورای امنیت به تصویب رسید، همچون سایر قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت، تروریسم را در همه شکل‌ها، صرف‌نظر از انگیزه آن، محکوم می‌کند و از دولت‌ها می‌خواهد که در جنگ علیه تروریسم با یکدیگر همکاری کنند.

بند سوم این قطعنامه یادآوری می‌کند: «اعمال مجرمانه از جمله علیه غیرنظامی‌ها که با قصد کشتن یا جراحت بدنی شدید انجام می‌شود یا گروگان‌گیری، با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین مردم یا گروهی از اشخاص یا افراد خاص، تهدید مردم یا اجبار دولت یا سازمان بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام هر عملی که در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی مربوط به تروریسم جرم تلقی شده، تحت هیچ شرایطی با ملاحظات سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک، نژادی، قومی، مذهبی یا موارد دیگر قابل توجیه نیست...»^۳ اقدام‌هایی مانند آنچه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای تخریب مرکز تجارت جهانی در نیویورک صورت گرفت بیانگر نقاط ضعف و

1. GA.Res.3034 (XXVII), UN. GAOR, 27th Sess., UN. Doc. A/RES/3034 (XXVII) (18 Dec 1972).

۲. برای مثال نگاه کنید به: G.A.Res.42/159; 17 UN. Doc. A/RES/42/159 (7 Dec 1987).

3. S.C.Res.1566, UN. Doc. S/RES/ Oct. 8, 2004: p 3.

مشکلات نظام حقوقی بین‌المللی در مقابله با تروریسم و ضعف در اجرای آن و از جمله فقدان تعریف جامع از تروریسم است. (Bali, 2002: 408) از سال ۱۹۹۶ کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تدوین کنوانسیون جامع در مقابله با تروریسم را در دستورکار خود قرار داده،^۱ اما تلاش‌ها در این زمینه تا کنون ناموفق بوده است.

با نگاهی به معاهده‌های ضدتروریسم و تعاریف ارائه شده از مصادیق تروریسم در این معاهده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که همه کشورهای در اینکه تروریسم عمل غیرانسانی است که حیات و آزادی‌های اساسی انسان‌های بیگناه را به‌خطر می‌اندازد و از این جهت باید با آن مقابله شود، توافق نظر دارند.^۲

در هر حال عناصر ضروری برای تعریف جامع از تروریسم این است که هدف از انجام اعمال تروریستی تهدید مردم و یا دولت به‌منظور وادار ساختن آنها به انجام یا خودداری از انجام کاری است. این عملیات، اقدام‌هایی مانند گروگان‌گیری، بمب‌گذاری و هواپیماربایی را شامل می‌شود که به‌صورت فردی و یا جمعی انجام می‌شود. بدون شک با توجه به تعاریف مورد اشاره در معاهده‌های ضدتروریسم، اقدام‌های گروه‌هایی مانند داعش را می‌توان اقدام‌های تروریستی محسوب نمود.

۲-۲. مبانی حقوقی مقابله با تروریسم بر اساس معاهده‌های ضدتروریسم

همزمان با گسترش تروریسم در قرن بیستم و به‌ویژه در دهه‌های اخیر، جامعه بین‌المللی در سطوح جهانی و منطقه‌ای اقدام‌هایی را برای یافتن راه‌حلی در جهت حل مشکل تروریسم انجام داده است. نتیجه این اقدام‌ها، تدوین و تصویب تعداد ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی جهانی در خصوص ابعاد مختلف تروریسم بوده است. گفته

1. A/RES/51/210, 17 December 1996 Measures to eliminate international terrorism

۲. نگاه کنید به ماده ۲ (۱) (ب) کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تأمین مالی تروریسم مصوب سال ۲۰۰۰ و ماده ۲ کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی مصوب ۱۹۹۸ میلادی.

می‌شود دو سوم از ۱۹۳ عضو سازمان ملل متحد به عضویت حداقل ۱۰ کنوانسیون ضد تروریستی درآمده‌اند. این معاهده‌ها روش‌های مسالمت‌آمیزی را برای مقابله با تروریسم مقرر می‌سازند.

بر اساس کنوانسیون‌های ضد تروریسم در صورت ارتکاب اعمال تروریستی، دولت‌های عضو مکلف به تعقیب و مجازات متهمان در قلمرو خود و یا استرداد آنها به دولت متقاضی استرداد جهت محاکمه و مجازات هستند. در نتیجه دولت‌های عضو با اعمال صلاحیت قضایی در مورد مرتکب شونده‌گان اعمال تروریستی، زمینه مجازات آنها را فراهم می‌سازند؛ ضمن اینکه انجام اعمال تروریستی با انگیزه سیاسی نیز متهم را از تعقیب و مجازات معاف نخواهد کرد. (کرم زاده، ۱۳۸۱: ۷۵) بنابراین معاهده‌های ضد تروریستی سازوکار مناسبی برای اعمال صلاحیت در مورد مرتکب شونده‌گان اعمال تروریستی فراهم کرده است.

دولت‌ها در مبارزه با تروریسم با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز توفیق قابل توجهی نداشته‌اند. در حال حاضر «دادگاه بین‌المللی واجد صلاحیت» برای مقابله با متهمان تروریستی وجود ندارد. در چنین شرایطی همان‌گونه که در معاهده‌های ضد تروریسم آمده، تکلیف اجرای حقوق بین‌الملل برعهده دولت‌ها و دادگاه‌های داخلی خواهد بود. به عبارت دیگر، از آنجا که دیوان بین‌المللی کیفری فاقد صلاحیت رسیدگی در مورد تروریسم می‌باشد، بنابراین تکلیف اجرای حقوق بین‌الملل برعهده دولت‌ها خواهد بود. به این ترتیب، مقررات مندرج در معاهده‌های ضد تروریسم از طریق دادگاه‌های کیفری ملی و با همکاری در تعقیب و مجازات متهمان از سوی دولت‌های عضو معاهده‌های یادشده انجام خواهد شد. در این روش، اصل مجازات یا استرداد^۱ مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب دولت‌های عضو معاهده‌های ضد تروریسم

1. aut dedere, aut judicare

متعهد گردیده‌اند تا متهمانی که در قلمرو آنها حضور دارند را محاکمه و یا به دولت متقاضی مسترد نمایند.

معاهده‌های ضدتروریسم چهار اقدام را جهت تضمین اجرای عدالت در خصوص مرتکب شوندگان اعمال تروریستی مقرر کرده‌اند: نخست، همه این معاهده‌ها بر اصل مجازات یا استرداد مبتنی گردیده‌اند. دوم اینکه در صورت لزوم این‌گونه معاهده‌ها به‌عنوان جایگزین معاهده‌های استرداد مورد استفاده قرار می‌گیرند. سوم اینکه جرایم یادشده در این معاهده‌ها باید به‌عنوان جرایم مشمول استرداد محسوب گردند و در نتیجه این‌گونه جرایم، ولو اینکه با انگیزه‌های سیاسی انجام شود، مشمول استرداد خواهد شد و درنهایت اینکه دولت‌های عضو معاهده‌های ضدتروریسم مکلف به اعمال صلاحیت در مورد متهمان تروریستی هستند؛ حتی اگر تنها مبنای مجازات، حضور متهم در قلمرو دولت عضو باشد.

استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و اعمال صلاحیت قضایی در مقابله با تروریسم در صورت همکاری دولت‌ها و عزم سیاسی آنها در این خصوص می‌تواند رویکرد مؤثری در مبارزه با تروریسم باشد. در مورد بمب‌گذاری در پرواز پان آمریکا در سال ۱۹۸۸ که منجر به کشته شدن ۲۵۹ نفر در هواپیما و ۱۱ نفر بر روی زمین شد، دولت آمریکا اقدام‌هایی را با هدف در اختیار گرفتن مظنونان حادثه و محاکمه آنها انجام داد. در بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ تعداد ۶ نفر کشته و بیش از ۱۰۰۰ نفر زخمی شدند. در نتیجه تحقیقات آمریکا، در نهایت بیشتر متهمان حادثه در دادگاه آمریکا محاکمه شدند. (Lietzau, 2002: 76)

در سال‌های اخیر، جامعه جهانی با شکل خطرناک‌تری از تروریسم روبرو بوده است. پیدایش القاعده و انجام عملیات تروریستی در خاک آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بخشی از اقدام‌های القاعده است که با ایدئولوژی سیاسی و افراطی‌گری مذهبی علیه منافع دولت‌ها از جمله ایالات متحده صورت گرفته است. این‌گونه اقدام‌ها نشان می‌دهد

که انگیزه‌ها و روش‌های تروریستی تا چه اندازه دگرگون شده است. اقدام‌های گروه تروریستی داعش منشعب از القاعده که با تشکیل دولت اسلامی عراق و شام ابعاد گسترده‌تری یافته، ابتدا با راهبرد حمله به منافع دولت‌های اسلامی در منطقه غرب آسیا شکل گرفت، ولی به تدریج ابعاد آن به خارج از منطقه گسترش یافت.

در منطقه غرب آسیا داعش با تصرف قلمرو سرزمینی دولت‌های عراق و سوریه و جذب و سازماندهی نیروها و بهره‌برداری از امکانات گسترده نظامی و اقتصادی وارد عرصه جنگ نظامی تمام‌عیار علیه دولت‌های هدف گردیده است.^۱ اقدام‌ها و ماهیت بعضی از گروه‌های تروریستی به گونه‌ای است که استفاده از ابزارهای قضایی در برخورد با آنها ناکارآمد نشان داده است. فعالیت‌های تروریستی داعش در عراق و سوریه از آن دسته اقدام‌های موردی و پراکنده نیست که بتوان از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز و راهکارهای قضایی مندرج در معاهده‌های ضدتروریسم با آن مقابله نمود؛ زیرا این گروه با حمایت بعضی از دولت‌ها و با تصرف اراضی در کشورهای سوریه و عراق و گسترش دامنه اشغالگری در کشورهای یادشده و اعلام تشکیل دولت اسلامی مبادرت به اعمال حاکمیت در مناطق اشغالی از طریق خشونت و کشتار وسیع غیرنظامیان نموده و به این ترتیب به تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل گردیده است. اقدام‌هایی مانند بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، اقدام علیه امنیت هوایی و کشتار غیرنظامیان و اقلیت‌های دینی، تنها بخشی از عملیات تروریستی داعش می‌باشد که به صورت گسترده و مستمر در این مناطق صورت می‌گیرد. در تروریستی بودن

۱. در مورد ماهیت و اقدام‌های داعش در عراق و سوریه نگاه کنید به:

- (1) Green, Richard and Nick Thompson, ISIS: Everything you need to know about the group, 16 August, 2016, available at: www.edition.cnn.com
- (2) What ISIS really wants, 20 March, 2015, available at: www.theatlantic.com

اقدام‌های داعش اختلافی بین دولت‌ها وجود ندارد و دولت‌های بسیاری با احساس خطر از اقدام‌های این گروه تروریستی، مدعی مبارزه با آن می‌باشند. به همین جهت گروه‌های القاعده و داعش از سوی بسیاری از دولت‌ها از جمله آمریکا و نیز اتحادیه اروپا گروه تروریستی قلمداد گردیده‌اند.

داعش با گسترش عملیات نظامی در عراق و سوریه و اشغال بخشی از قلمرو سرزمینی دولت‌های یادشده از ۲۰۱۳ ماهیت متفاوتی پیدا کرده و از یک گروه تروریستی صرف به یک ارتش تبدیل شده که قادر است سرزمین‌های تحت اشغال را اداره کند. این گروه از طریق فروش نفت عراق و سوریه، نیرو و تجهیزات فراوانی در اختیار گرفته است. با پذیرش حملات در نوامبر ۲۰۱۵ به پاریس و ساقط کردن هواپیمای روسی بر فراز صحرای سینا در همین سال و همچنین حمله به فرودگاه و ایستگاه متروی بروکسل در سال ۲۰۱۶ اهداف خود را در خارج از مناطق اشغالی نیز دنبال می‌کند. از زمان تشکیل این گروه تروریستی اقدام‌های تروریستی فجیعی در مناطق تحت اشغال این گروه انجام گردیده که منجر به قتل عام بسیاری از افراد غیرنظامی شده است.

با توجه به اقدام‌های گسترده نظامی از سوی داعش و ورود این گروه به درگیری‌های مسلحانه با دولت‌های سوریه و عراق به نظر می‌رسد راهکارهای قضایی مندرج در معاهده‌های ضدتروریستی گرچه لازم است، اما پاسخ مناسب و مؤثری علیه داعش نیست و دولت‌های یادشده می‌توانند بر اساس منشور ملل متحد تحت شرایطی مبادرت به اقدام‌های قهری علیه داعش نمایند. توسل به زور و استفاده از نیروی نظامی در عرصه بین‌المللی در شرایط خاصی امکان‌پذیر است. سؤال این است که آیا اقدام‌های نظامی از سوی ج.ا.ایران علیه تروریست‌ها در کشورهای عراق و سوریه بر اساس حقوق بین‌الملل مجاز است و اگر مجاز است در چه شرایطی این‌گونه اقدام‌های امکان‌پذیر می‌باشد؟

۲-۳. مبانی حقوقی اقدام‌های نظامی علیه تروریسم

گاهی اعمال تروریستی گرچه داخلی هستند و در قلمرو سرزمینی یک دولت اتفاق می‌افتند، اما ممکن است این‌گونه اعمال آن اندازه گسترده باشند که نهادهای اجرایی با اعمال مقررات جاری نمی‌توانند با آن مقابله کنند؛ بنابراین اعمال تروریستی ممکن است بخشی از درگیری‌های مسلحانه داخلی^۱ را تشکیل دهند. با توجه به اقدام‌های گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش در عراق و سوریه، آیا توسل به زور از سوی دولت‌ها در مقابله با گروه‌های یادشده مبنای حقوقی دارد و آیا محدودیتی بر استفاده از قوه قهریه علیه تروریسم وجود دارد؟

حقوق بین‌الملل سنتی حق دولت‌ها را در توسل به جنگ^۲ به هر دلیل به رسمیت شناخته بود، اما در خلال قرن بیستم به تدریج قواعد استفاده از زور تغییر یافت. این تحولات از محدودیت بر حق دولت در توسل به زور در میثاق جامعه ملل در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ تا منع جهانی جنگ تجاوزکارانه به‌عنوان ابزار سیاست خارجی و راه‌حلی برای اختلاف‌های بین‌المللی در پیمان بریان - کیلوگ^۳ در تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸ ادامه یافت.

حقوق بین‌الملل معاصر چارچوب مشخصی را برای استفاده از نیروی نظامی ارائه می‌کند. قواعد مربوط به حق استفاده از قوه قهریه در دوره معاصر در ماده (۴) منشور ملل متحد آمده و به‌موجب آن توسل به زور ممنوع اعلام گردیده است. تفسیر درست متن این است که استفاده از زور در روابط بین‌الملل میان دولت‌ها به هر دلیل ممنوع است. (Dinstein, 2001: 82)

موضع دیوان بین‌المللی دادگستری از زمان بررسی پرونده تنگه کورفو (اولین پرونده مربوط به توسل به زور) تاکنون این بوده است که منع توسل به زور مندرج در ماده (۴) ۲

-
1. Internal Armed Conflict
 2. jus ad bellum
 3. Briand- Kellog Pact

منشور بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی است. (ICJ Rep, 1949: 36) در میان پرونده‌های مطرح در دیوان، رأی صادره در پرونده نیکاراگوئه نقش مهمی را در توسعه اصل عدم توسل به زور در روابط بین‌الملل داشته است. (ICJ Rep, 1986: 99) در این پرونده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری اصل یادشده به‌عنوان حقوق بین‌الملل عرفی مورد تأیید مجدد قرار گرفت. در این پرونده دیوان فرصت یافت تا با تفصیل بیشتر اقدام‌هایی که توسل به زور محسوب می‌شود را در پرتو منع توسل به زور یادشده در منشور مورد بررسی قرار دهد. (ICJ Rep, 1986: 228)

گرچه ماده (۴) ۲ منشور ملل متحد دولت‌های عضو را در استفاده از زور علیه دیگر دولت‌ها منع می‌کند، مع الوصف، استفاده از زور در روابط میان دولت‌ها در مواردی به‌صراحت از سوی منشور ملل متحد تجویز شده است. این موارد شامل: الف) زمانی که بر اساس ماده ۳۹ منشور استفاده از زور از سوی شورای امنیت و در پاسخ به تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز اجازه داده شده است؛ ب) در اعمال حق ذاتی فردی یا جمعی دفاع از خود در صورتی که حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای ملل متحد صورت گیرد (ماده ۵۱)؛ بنابراین دو استثنا درخصوص توسل به زور در روابط بین‌الملل وجود دارد.

۱-۳-۲. مجوز شورای امنیت برای مقابله با تروریسم

اولین استثنای توسل به زور در روابط بین‌الملل در مواردی است که توسل به زور با مجوز شورای امنیت صورت می‌گیرد. به‌موجب ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت تعیین می‌کند که آیا وضعیتی «تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز» محسوب می‌شود و همچنین مشخص می‌سازد که چه اقدام‌هایی در پاسخ به آن به‌منظور اعاده صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند انجام شود. شورای امنیت بر اساس ماده ۴۲ ممکن است استفاده از نیروی نظامی را برای ایجاد امنیت اجازه دهد. درخصوص تروریسم سؤال این است که آیا این‌گونه اقدام‌ها، زمینه‌های توسل به زور را فراهم می‌سازد. به نظر

می‌رسد موضوع تروریسم در قلمرو وظایف شورای امنیت است. شورای امنیت تروریسم را یکی از «جدی‌ترین تهدیدها علیه صلح و امنیت بین‌المللی» دانسته^۱ و در مقابله با آن به اختیارات خود بر اساس فصل هفتم منشور یعنی مواد ۳۹ تا ۴۲ منشور استناد می‌کند. قبل از شروع فعالیت طالبان، شورای امنیت در جلسه‌ای با حضور سران دولت‌ها در ژانویه ۱۹۹۲ اعلامیه‌ای در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ صادر کرد و در این اعلامیه بر ضرورت مقابله با تروریسم که نگرانی و چالش بزرگی برای جامعه بین‌المللی است، مورد تأکید قرار داد. در این اعلامیه برای اولین بار تروریسم از سوی شورای امنیت به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت.

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مسئله تروریسم ابعاد تازه‌ای یافت. در مقدمه قطعنامه ۱۳۶۸^۲ که در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ به تصویب رسید، شورای امنیت با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد یادآور گردید که بر اساس این ماده، دولت‌ها حق دارند به صورت فردی و جمعی از خود دفاع نمایند. به این ترتیب شورای امنیت حمله ۱۱ سپتامبر را در حکم نقض صلح دانسته است. بر همین اساس ۳ ماه بعد دولت آمریکا به افغانستان حمله کرد. دولت آمریکا با تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور به صرف اینکه حملات ۱۱ سپتامبر قابل انتساب به القاعده است و القاعده مورد حمایت دولت افغانستان می‌باشد، به این کشور حمله نظامی کرد.

موضوع دفاع مشروع در مقابله با تروریسم در قطعنامه ۱۳۷۳^۳ که در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط شورای امنیت برای نخستین بار بر اساس فصل هفتم منشور به تصویب رسید نیز مورد تأیید مجدد قرار گرفت. قطعنامه ۱۳۷۳ به حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی یاد شده در ماده ۵۱ منشور اشاره کرده است. بر اساس ماده ۵۱ منشور «در

1. S.C. Res. 1566, Pmbl., UN. Doc. S/RES/1566(Oct.8.2004); S.C.Res. 1373, Pmbl.

2. S.C.Res. 1368; UN. Doc. S/RES/1368(Sept.12,2001)

3. S.C.Res. 1373; UN.Doc. S/RES/1373 (Sept. 28, 2001)

صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام‌های لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود به‌شکل فردی یا جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد^۱». دولت آمریکا با استناد به همین قطعنامه و با توجیه دفاع از خود، به افغانستان حمله کرد.

قطعنامه ۱۳۷۳ ضمن تأیید مبارزه با تروریسم با استفاده از تمامی ابزارها و امکانات موجود و با رعایت مفاد منشور و ابراز نگرانی از گسترش افراط‌گرایی در مناطق مختلف جهان، از همه دولت‌ها جهت مقابله با تروریسم و عضویت در کنوانسیون‌های ضد تروریسم دعوت به‌عمل آورده است. بر اساس قطعنامه اخیر و نیز قطعنامه ۱۶۲۴ (۲۰۰۵)، کمیته مقابله با تروریسم^۱ در سازمان ملل متحد با هدف افزایش قابلیت اعضای سازمان ملل متحد در مقابله با اعمال تروریستی در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ایجاد شد. (Rosand, 2003: 333) قطعنامه‌هایی که پس از اکتبر ۲۰۰۱ یعنی پس از حملات آمریکا و انگلستان به افغانستان صادر گردیده، با تأیید قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ در واقع حملات دولت‌های یادشده را دفاع مشروع محسوب نموده است.^۲

شورای امنیت بر اساس ماده ۳۹ مرجع تشخیص بوده و صلاحیت دارد تا بر اساس واقعیت‌های موجود و نتایج احتمالی تشخیص دهد که آیا درگیری‌های مسلحانه داخلی تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی است یا خیر؟ در مواردی شورای امنیت حوادث تروریستی را تهدید و در مواردی نقض صلح و امنیت بین‌المللی دانسته است. اقدام‌های گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش در عراق و سوریه که با اشغال بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی این دولت‌ها نیز همراه بوده، از موارد نقض صلح محسوب می‌گردد. این‌گونه

1. The Counter- Terrorism Committee (CTC)

2. See S. C. Res. 1378 (Nov. 14, 2001); S.C. Res. 1383(Dec. 6, 2001); S.C. Res. 1386(Dec. 20, 2001); S. C. Res. 1390(Jan. 20, 2002)

اقدام‌ها از مصادیق حمله مسلحانه یادشده در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است که مستلزم به‌کارگیری نیروی نظامی در مقابله با آن، با عنوان «دفاع مشروع» می‌باشد و نیازی به مجوز شورای امنیت ندارد. (Holzgrafe & Keohane, 2003: 41)

۲-۳-۲. استناد به دفاع مشروع در مقابله با تروریسم

شورای امنیت در قطعنامه‌های صادره پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و به دنبال اقدام نظامی علیه افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱، دفاع در مقابل حمله‌های تروریستی را حق ذاتی دولت قربانی دانسته است. بسیاری از کشورها از جمله روسیه، چین و اتحادیه اروپا از دفاع یادشده حمایت کردند. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در واکنش به این حملات به ماده پنج معاهده آتلانتیک شمالی در مورد دفاع مشروع جمعی استناد کرد. همچنین سازمان کشورهای آمریکایی^۱، بند ۱ ماده ۳ معاهده ریودوژانیرو^۲ در مورد دفاع مشروع را مورد استناد قرار داد. حمایت دولت‌ها در حمله به افغانستان که با استناد به دفاع مشروع و با هدف مقابله با تروریسم صورت گرفت نشان می‌دهد که تا چه اندازه مفهوم دفاع مشروع در رویه دولت‌ها از مفهوم سنتی آن فاصله گرفته و به نظر می‌رسد درک جدیدی از حقوق بین‌الملل در خصوص استفاده از زور در پاسخ به تروریسم در حال ظهور است. (Schmitt, 2002: 47)

منشور ملل متحد در ماده ۵۱ به حق دفاع از خود اشاره می‌کند. این ماده صراحتاً سه شرط را برای دفاع مشروع بیان می‌کند: نخست اینکه پاسخ دفاعی فقط در مقابل یک حمله مسلحانه انجام شده باشد. دوم دولت‌های عضو باید اقدام‌های دفاعی خود را به اطلاع شورای امنیت برسانند و سوم اینکه دولتی که مورد حمله قرار گرفته، تا زمانی که شورای امنیت اقدام‌های لازم جهت اعاده صلح و امنیت بین‌المللی را اتخاذ نماید، می‌تواند از خود دفاع نماید. اولین سؤال این است که آیا حملات تروریستی، حمله

1. Organization of American States (OAS)
2. Rio de Janeiro

مسلحانه محسوب می‌شود تا حق دفاع مشروع را برای دولت قربانی تروریسم ایجاد کند. این موضوع مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین بخش رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد شرایط توسل به زور در دفاع مشروع است.

در پرونده نیکاراگوئه دولت آمریکا ادعا می‌کرد که استفاده از زور علیه نیکاراگوئه با استناد به دفاع مشروع جمعی در پاسخ به حملات مسلحانه نیکاراگوئه به کاستاریکا، السالوادور و هندوراس صورت گرفته است. نظر دیوان در مورد اقدام‌های آمریکا این بود که اعمال خشونت‌آمیز باید «حدود و آثار» مشخصی داشته باشد تا عنوان حمله مسلحانه پیدا کند. دیوان بین‌المللی دادگستری میان اعمال ارتكابی از سوی گروه‌های مسلح در سطح گسترده و یا با عبور از مرزهای کشور از یکسو و ارائه کمک به گروه‌های شورشی از سوی دیگر تفاوت قائل گردید. از نظر دیوان، حملات مسلحانه‌ای که در سطح گسترده صورت نمی‌گیرد را نمی‌توان با توسل به زور و ابزارهای نظامی بر اساس ماده ۵۱ منشور پاسخ داد. اگر حمله مسلحانه وجود ندارد، دولت قربانی نمی‌تواند با استناد به ماده ۵۱ منشور و در پاسخ به این‌گونه حملات از خود دفاع نماید. (ICJ Rep, 1986: 191)

حمله مسلحانه به معنای حمله جدی به قلمرو یک کشور یا کارگزاران و شهروندان آن دولت است. در ارزیابی حمله مسلحانه لازم است حملات تروریستی، اقدام‌های خشونت‌آمیزی باشد که همواره تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور دیگر را تهدید نماید. (کرم‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۷۶) در استناد به دفاع جمعی نظر دیوان این بود که دولت قربانی باید ادعا کند که مورد حملات مسلحانه قرار گرفته است. مطابق حقوق بین‌الملل عرفی دولت‌ها نمی‌توانند بر اساس ارزیابی خود و بدون درخواست دولت قربانی اقدام به دفاع جمعی نمایند. (ICJ Rep, 1986: 195) این شرایط در قضیه نیکاراگوئه وجود نداشته تا اقدام‌های آمریکا را توجیه کند. (ICJ Rep, 1986: 231) ضمن اینکه هرگونه عملیاتی در

دفاع مشروع باید شرایط لازمی که در قضیه کارولین^۱ در قرن نوزدهم آمده است و از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی نیکاراگوئه و رأی مشورتی سلاح‌های هسته‌ای^۲ مورد تأیید قرار گرفته را داشته باشد. در قضیه کارولین توسل به زور از سوی بریتانیا علیه کشتی آمریکایی به نام کارولین در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۸۳۷ منجر به کشته شدن حداقل یک نفر، مجروح شدن تعدادی و مفقود شدن یک نفر از اتباع آمریکایی و همچنین ورود خسارت به کشتی شد. دولت بریتانیا اقدام خود را به عنوان دفاع مشروع در پاسخ به حملات عوامل غیردولتی توجیه نمود. به اعتقاد دولت آمریکا، پاسخ بریتانیا به این حملات قطعاً ضروری نبود؛ تنها در صورتی دفاع مشروع جایز است که ضرورت دفاع، فوری و غیرقابل اجتناب باشد.^۳

بر اساس معیارهای مطرح در قضیه کارولین باید «ضرورت و فوریت دفاع و شدت حملات مسلحانه علیه دولت قربانی، به گونه‌ای باشد که هیچ راه دیگری جز اقدام نظامی وجود نداشته باشد». افزون بر این، اعمالی که در پاسخ به حملات انجام می‌شود نباید «غیرمتعارف یا بیش از حد نیاز» باشد. به تدریج معیارهای یادشده با عنوان اصول «ضرورت، تناسب^۴ و فوریت^۵ مطرح گردید. (Paust J.J, 1986: 534)

ضرورت توسل به زور فقط زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که راه متعارف دیگری باقی نمانده باشد تا ادامه حملات مسلحانه را خنثی نماید. واضح است حملات مسلحانه‌ای که استمرار دارد، معیار ضرورت را تأمین می‌کند. در مورد اصل تناسب نیز پاسخ‌های دفاعی بایستی به آن دسته اقدام‌هایی که برای دفع حملات مسلحانه لازم

-
1. Caroline Case
 2. Nuclear Opinion Weapons
 3. Letter from Daniel Webster, U.S. Secretary of State, to Lord Ashburton (Aug. 6, 1842) in 4 Treaties and other International Acts of the United States of America at 454,455(Hunter Miller ed. 1934)
 4. Necessity
 5. Proportionality

است، محدود شود؛ در نهایت، معیار سوم دفاع مشروع فوریت است؛ یعنی اینکه دفاع متعاقب حمله مسلحانه صورت می‌گیرد؛ بنابراین اقدام‌های پیشگیرانه یعنی اقدام‌های قبل از وقوع حمله را شامل نمی‌شود.

در مورد ضرورت دفاع مشروع، استمرار حملات تعیین کننده خواهد بود. اگر امکان جلوگیری از حملات از طریق اعمال قانون وجود داشته باشد، ضرورتی بر دفاع وجود نخواهد داشت. به‌رحال این واقعیتی پذیرفته شده است که اعمال همزمان قانون و اقدام‌های نظامی تأثیری بر ارزیابی ضرورت نخواهد داشت. اصل تناسب نیز تنها به منظور جلوگیری از توسل به زور بیش از حد نیاز برای پایان دادن به حملات یا تهدید حملات فوری اعمال می‌شود.

دفاع مشروع که صرفاً در پاسخ به حملات مسلحانه قابل توجیه است، نیاز به تأیید قبلی شورای امنیت ندارد. همه دولت‌ها در دفاع مشروع فردی و یا جمعی در پاسخ به حملات مسلحانه بنا به صلاحدید خود عمل می‌کنند. تنها کاری که دولت باید بر اساس ماده ۵۱ انجام دهد این است که به شورای امنیت در مورد وضعیت موجود گزارش دهد که البته ممکن است شورای امنیت تصمیم بگیرد دولت ذیربط از انجام اقدام‌های بعدی خودداری کند. تا زمانی که شورای امنیت قطعنامه آتش‌بس الزام‌آوری را به تصویب نرسانده، دولتی که از خود دفاع می‌کند، می‌تواند استفاده از زور را ادامه دهد.

حق دفاع مشروع منوط به حمله مسلحانه می‌باشد. ادبیاتی که شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ به‌کار برده، تنها می‌تواند به این مفهوم باشد که شورای امنیت اعمال تروریستی (ارتكابی در ۱۱ سپتامبر) را به معنایی که در ماده ۵۱ منشور آمده محسوب نموده است. (Greenwood, 2002: 301)

۳-۲-۳. دفاع مشروع در مقابل عوامل غیردولتی^۱

ماده ۵۱ منشور به حق دفاع ذاتی در مقابل حمله مسلحانه اشاره می‌کند. سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه آیا مقررات مندرج در ماده یاد شده، تنها حاکم بر روابط میان دولت‌هاست، یا اینکه این مقررات می‌تواند ناظر بر روابط میان دولت‌ها و عوامل غیردولتی نیز باشد؟

در سال ۲۰۰۱ و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، شورای امنیت سازمان ملل متحد و ناتو تأکید کردند که حملات مسلحانه توسط القاعده به‌عنوان عامل غیردولتی، زمینه استفاده از حق دفاع مشروع فردی و جمعی را بر اساس منشور ملل متحد و پیمان آتلانتیک شمالی فراهم کرده است. قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در رهنامه و رویه حقوقی بین‌المللی در مورد استفاده از حق دفاع مشروع در مقابل اعمال تروریستی که توسط عوامل غیردولتی انجام می‌شود، اختلاف نظر وجود داشت. (Cassese, 2001: 993) این اختلاف دیدگاه همچنان میان شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری وجود دارد.

در پرونده نیکاراگوئه نظر دیوان این بود که حمله مسلحانه می‌تواند از سوی نیروهای نامنظم یعنی عوامل غیردولتی انجام شود؛ بنابراین حمله مسلحانه الزاماً نباید از سوی دولت انجام شود. این حملات می‌تواند توسط عوامل غیردولتی انجام شود، مشروط بر اینکه این حملات منطبق با تعریف تجاوز باشد. به نظر دیوان، عوامل غیردولتی باید از جانب دولت اعزام شده باشند و یا اینکه دولت نقش اساسی در به‌کارگیری نیروهای غیردولتی جهت حمله به دولت دیگر داشته باشد؛ بنابراین صرف فراهم کردن تسلیحات یا حمایت آماد و پشتیبانی، حمله مسلحانه محسوب نمی‌شود. (ICJ Rep, 1986: 114) این نظر دیوان که در پرونده‌های بعدی نیز منعکس گردیده، انتقادهایی را از سوی بعضی از حقوقدانان بین‌المللی در پی داشته است.

ایراد منتقدان از رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه به دلیل تفسیر مضیقی است که از حمله مسلحانه شده است. برداشت دیوان از مفهوم حمله مسلحانه و تفسیر مضیق از ماده ۵۱ منشور پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در چنین شرایطی آیا می توان حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور را به گونه ای تفسیر کرد که حملات مسلحانه از سوی عوامل غیردولتی را شامل شود؛ به ویژه در مواردی که دولت نقشی در حملات مسلحانه ندارد و یا نقش کمتری در مقایسه با آنچه در قضیه نیکاراگوئه لازم دانسته شده را داشته باشد؟ آیا توسل به زور در دفاع مشروع علیه عوامل غیردولتی در قلمرو کشور ثالثی که خود در حملات نقشی نداشته، امکان پذیر است؟ و یا اینکه چنین چیزی فقط در مورد تروریست ها وجود دارد؟

در رأی مشورتی دیوان در قضیه دیوار حائل در سال ۲۰۰۴ این مسئله دوباره مطرح شد. در نظر مشورتی دیوان آمده است که دولت رژیم صهیونیستی برای ساخت دیوار حائل در سرزمین های اشغالی به ماده ۵۱ منشور استناد می کند، اما ثابت نمی کند که اقدام در خصوص ساخت دیوار حائل با هدف مقابله با تروریسم و برای دفاع از خود و حفظ جان مردم صورت گرفته است. رژیم صهیونیستی در مجمع عمومی سازمان ملل ادعا کرد که ساخت دیوار حائل منطبق با ماده ۵۱ منشور و قطعنامه های ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) و ۱۳۷۳ (۲۰۰۱) شورای امنیت می باشد. (ICJ Rep, 2004: 35)

دیوان در نظر مشورتی اخیر بر روی تفسیر محدود و مضیق ماده ۵۱ منشور تأکید دارد. دیوان در رأی خود اظهار می دارد که ماده ۵۱ منشور وجود حق ذاتی دفاع مشروع را در صورت حمله مسلحانه از سوی یک دولت علیه دولت دیگر به رسمیت شناخته، ولی در عین حال دولت رژیم صهیونیستی حملات انجام شده علیه خود را به دولت دیگر منتسب نمی کند. به نظر دیوان، رژیم صهیونیستی واپایش (کنترل) خود را بر سرزمین اشغالی فلسطین اعمال می کند و همان گونه که این رژیم مدعی است تهدیدی که توجیه کننده ساخت دیوار باشد از داخل سرزمین اشغالی است و نه خارج از آن.

بنابراین به نظر دیوان این وضعیت، متفاوت از آن چیزی است که بر اساس آن قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت صادر شده است.

اقدام‌های تروریستی داعش دوباره این فرصت را به شورای امنیت داد تا موضع خود را در قطعنامه ۲۲۴۹ مورخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵ مطرح کند. در قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت، حملات تروریستی پاریس، بروکسل، مادرید و استانبول را در حکم حمله مسلحانه دانسته و به شکل غیرمستقیم حالت جنگ را اعلام می‌کند. در قطعنامه ۲۲۴۹ آمده است: دولت‌هایی که آمادگی دارند علیه تروریسم داعش در عراق و سوریه اقدام کنند، می‌توانند از همه ابزارهای ضروری استفاده کنند؛ مشروط بر اینکه این اقدام‌ها منطبق بر منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل باشد؛ ولی مشکل این است که موضع منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل در خصوص مواد (۴) ۲ و ۵۱ منشور روشن نیست و برداشت‌های متفاوتی با ملاحظات سیاسی از این مواد صورت گرفته است.

با توجه به قطعنامه اخیر دولت‌های غربی از دولت سوریه خواسته‌اند که اجازه دهد تا به مواضع تروریست‌ها در سوریه حمله شود، ولی دولت سوریه در این مورد تاکنون مجوزی صادر نکرده است. دولت‌های آمریکا، انگلستان، فرانسه، بلژیک و استرالیا در نامه‌های خود به شورای امنیت بر این نکته تأکید کرده‌اند که اقدام‌های نظامی آنها در سوریه بر اساس ماده ۵۱ منشور صورت می‌گیرد. در سکوت دولت‌های دیگر در مقابل حملات نظامی به مواضع گروه‌های تروریستی در سوریه، به نظر می‌رسد تفسیر موسع از مواد ۵۱ و (۴) ۲ منشور، موضع غالب حقوقدانان و دولت‌ها در به‌کارگیری نیروی نظامی است؛ بنابراین دفاع مشروع در مقابل عوامل غیردولتی جایز است.

در مورد توسل به زور بر اساس ماده (۴) ۲ منشور تا زمانی که این حملات به استقلال و تمامیت ارضی دولت‌ها لطمه‌ای وارد نسازد، دارای وجاهت است؛ بنابراین هم اکنون نظر غالب حقوقدانان و دولت‌ها این است که در واقع منع حقوقی برای اعمال حق دفاع مشروع در پاسخ به اقدام‌های تروریستی گروه‌های تروریستی از جمله داعش در عراق و

سوریه بر اساس منشور ملل متحد یا حقوق بین‌الملل عرفی ناظر بر دفاع مشروع وجود ندارد، مشروط به اینکه عمل یا مجموعه‌ای از اعمال ارتكابی حمله مسلحانه محسوب شود. در چنین حالتی دفاع مشروع قابل اعمال است. (Gill, 2003: 37)

۴-۳-۲. اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در عراق و سوریه؛ دفاع جمعی در مقابله با تروریسم

دولت ایران در پاسخ به درخواست دولت‌های عراق و سوریه جهت مقابله با تروریسم، اقدام به اعزام نیروی نظامی به این کشورها نموده است. بر اساس قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت، تروریسم تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و در موارد تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی، دولت‌ها می‌توانند با استفاده از حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی یادشده در ماده ۵۱ منشور، در مقابله با حملات تروریستی از خود دفاع نمایند. مقررات صریح دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور مبنای حق دفاع مشروع جمعی مندرج در معاهده ناتو^۱ و پیمان ورشو^۲ و بسیاری از معاهده‌های منطقه‌ای پس از جنگ جهانی دوم قرار گرفته است. این معاهده‌ها مقرر می‌دارند که حمله به یکی از دولت‌های عضو، حمله به تمامی اعضا محسوب می‌شود و پاسخ جمعی را مقرر کرده است. ناتو برای اولین بار به ماده ۵ معاهده ناتو در ارتباط با حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک استناد کرد.

قضیه نیکاراگوئه نقش مهمی در ترسیم قلمرو حق دفاع جمعی داشته است. آمریکا تلاش کرد تا توسل به زور علیه نیکاراگوئه را با استناد به دفاع جمعی توجیه کند، اما نظر دیوان بین‌الملل دادگستری این بود که استفاده از زور به وسیله آمریکا مطابق با معیارهای لازم برای تحقق یک دفاع مشروع نیست. حمله مسلحانه علیه کاستاریکا، السالوادور یا هندوراس وجود نداشته و هیچ اعلامیه‌ای از سوی این دولت‌ها مبنی بر

1. The NATO Treaty
2. The Warsaw Pact

اینکه اینها مورد حمله مسلحانه قرار گرفته‌اند یا از آمریکا درخواست کمک کرده باشند، وجود ندارد. (Gray, 2003: 605)

در قضیه نیکاراگوئه محور بحث حق دفاع جمعی بود که از سوی آمریکا برای توجیه توسل به زور علیه نیکاراگوئه مورد استناد قرار گرفت. نظر دیوان این بود که دفاع مشروع جمعی از نظر حقوقی می‌توانست از سوی آمریکا مورد استناد قرار گیرد و وجود انگیزه‌های سیاسی آمریکا، آنرا از حق خود در اعمال دفاع مشروع جمعی محروم نمی‌کند، اما این به آن معنا نیست که در بررسی ادعای آمریکا علیه نیکاراگوئه احتیاط لازم به عمل نیاید. (ICJ Rep, 1996: 127)

بر اساس نظر دیوان در حقوق بین‌الملل عرفی قاعده‌ای وجود ندارد که به دولتی اجازه دهد از حق دفاع مشروع جمعی بر اساس ارزیابی خودش از وضعیت استفاده کند. افزون بر این، قاعده‌ای وجود ندارد که دفاع مشروع جمعی را در فقدان درخواست از سوی دولت قربانی اجازه دهد. (ICJ Rep, 1986: 195)

ادعای آمریکا در عمل بر اساس دفاع جمعی با توجه به وقایع پرونده رد شد؛ چرا که اعلامیه‌ای از سوی السالوادور مبنی بر اینکه قربانی حمله مسلحانه است، در زمان مناسب صادر نشده بود. هیچ اعلامیه‌ای اصلاً از سوی کاستاریکا و یا هندوراس صادر نشده بود. هیچ یک از دولت‌های یادشده درخواست کمک نظامی از آمریکا را قبل از حمله این کشور به نیکاراگوئه نداشته‌اند. (ICJ Rep, 1986: 231) در پرونده جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا^۱ دفاع مشروع جمعی به اختصار مورد اشاره قرار گرفت. در این پرونده دیوان اظهار داشت که جمهوری دموکراتیک کنگو حق دعوت از سودان برای کمک را داشته است (ICJ Rep, 2005: 168)

در پرونده سکویهای نفتی (دعوی ایران علیه ایالات متحده آمریکا)^۱ دیوان اظهار داشت که ایالات متحده به دفاع جمعی استناد نکرده است. دیوان از فرصت استفاده کرد تا شرط درخواست از دولت‌ها برای دفاع را بار دیگر مطرح کند، بنابراین به نظر دیوان «ایالات متحده ادعا نکرده که در دفاع از دولت‌های بیطرف دارای کشتیرانی در خلیج فارس اقدام به دفاع جمعی نموده است؛ درخواست دولت‌های ذیربط از آمریکا برای دفاع جمعی که خود را قربانی حملات مسلحانه می‌دانسته‌اند، برای تحقق دفاع مشروع لازم بوده است» (ICJ Rep, 2003: 51).

در خصوص آنچه در سال‌های اخیر در عراق و سوریه رخ داده، چگونه می‌توان به دفاع مشروع جمعی استناد کرد؟ داعش با به‌کارگیری نیروهای مسلح و ابزارهای نظامی اقدام به حملات گسترده نظامی و اشغال بخشی از کشورهای سوریه و عراق نموده است. در مقابله با این اقدام‌های نظامی، دولت‌های یادشده می‌توانند با استناد به ماده ۵۱ منشور و در مقابل این‌گونه حملات مسلحانه از خود با توسل به زور دفاع نمایند. با توجه به ابعاد و گستردگی حملات، دولت‌های عراق و سوریه از دولت ایران درخواست نموده‌اند تا در پاسخ به حملات تروریستی آنها را مساعدت نماید. دولت ایران با توجه به درخواست دولت‌های عراق و سوریه و با لحاظ اصل منع توسل به زور در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد و ماده ۵۱ منشور در خصوص حق ذاتی دفاع مشروع جمعی اقدام به دفاع از دولت‌های سوریه و عراق در مقابله با گروه‌های تروریستی نموده که صلح و امنیت بین‌المللی را در این منطقه نقض کرده‌اند.

اقدام دولت ایران در مبارزه با تروریسم به صورت ارائه مشاوره‌های نظامی و همچنین اعزام نیرو و انجام عملیات نظامی در عراق و سوریه با هماهنگی دولت‌های یادشده بوده است. در دفاع جمعی، درخواست مساعدت از سوی دولت قربانی در

پاسخ به حملات مسلحانه ضروری است که این امر در قضیه عراق و سوریه تحقق یافته است. اقدام‌های نظامی ایران در سوریه و عراق که بنا به دعوت و با هماهنگی دولت‌های یادشده انجام گرفته، بر حق دفاع مشروع جمعی مندرج در ماده ۵۱ منشور منطبق است؛ بنابراین از دیدگاه حقوق بین‌الملل اقدام‌های ج.ا.ایران در سوریه و عراق دارای وجهت بوده و کاملاً با معیارهای حقوقی منطبق است.

۳. یافته‌های تحقیق

اگر چه بر اساس ماده ۲(۴) منشور ملل متحد، استفاده از زور ممنوع است، اما در برخی موارد دولت‌ها در استفاده از آن مجاز می‌باشند. این موارد که در مواد ۳۹ و ۵۱ منشور ملل متحد احصا گردیده، شامل تجویز شورای امنیت از استفاده از زور به‌منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حق دفاع مشروع کشورها در مواجهه با یک حمله نظامی می‌باشد.

گاهی اعمال تروریستی گرچه داخلی هستند و در قلمرو سرزمینی یک دولت اتفاق می‌افتند اما ممکن است به گونه‌ای گسترده باشند که نهادهای اجرایی نمی‌توانند با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز مندرج در کنوانسیون‌های ضدتروریسم با آن مقابله کنند؛ بنابراین اعمال تروریستی ممکن است به اندازه‌ای از گستردگی و شدت برسند که آستانه مورد نیاز برای احراز شرایط حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به‌منظور جواز دفاع مشروع ایجاد گردد؛ به این ترتیب دولت قربانی می‌تواند حق دفاع مشروع (فردی یا جمعی) داشته باشد. در صورت احراز شرایط دفاع مشروع، دولت قربانی می‌تواند از کشورهای دیگر برای مقابله با حملات تروریستی با عنوان دفاع مشروع جمعی، درخواست مساعدت نماید.

اقدام‌های گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش در عراق و سوریه که با اشغال بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی دولت‌های آنها نیز همراه بوده، از موارد نقض صلح

محسوب می‌گردد. این‌گونه اقدام‌ها از مصادیق حمله مسلحانه یادشده در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است که مستلزم به‌کارگیری نیروی نظامی در مقابله با آن به اسم دفاع مشروع می‌باشد و نیازی به مجوز شورای امنیت ندارد. دولت‌های عراق و سوریه می‌توانند برای مقابله با اقدام‌های تروریستی داعش به‌منظور تحقق دفاع جمعی از کشورهای دیگر درخواست مساعدت نمایند.

دولت‌های عراق و سوریه از دولت ایران درخواست نموده‌اند تا در پاسخ به حملات تروریستی آنها را مساعدت نماید. دولت ایران با توجه به درخواست دولت‌های عراق و سوریه و با لحاظ نمودن ماده ۵۱ منشور ملل متحد و همچنین بر اساس قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت که بیان می‌کند تروریسم تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و در موارد تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی دولت‌ها می‌توانند با استفاده از حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی یادشده در ماده ۵۱ منشور در مقابله با حملات تروریستی از خود دفاع نمایند، اقدام به دفاع از دولت‌های سوریه و عراق در مقابله با گروه‌های تروریستی نموده است.

در دفاع جمعی درخواست مساعدت از سوی دولت قربانی در پاسخ به حملات مسلحانه ضروری است که این امر در قضیه عراق و سوریه تحقق یافته است. اقدام‌های نظامی ایران در سوریه و عراق که بنا به دعوت و با هماهنگی دولت‌های آنها انجام شده، بر حق دفاع مشروع جمعی مندرج در ماده ۵۱ منشور منطبق می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

پدیده تروریسم یکی از چالش‌های امروز جامعه جهانی است. گروه‌های تروریستی صلح و امنیت جهانی را به شدت تهدید می‌کنند. گرچه تروریسم پدیده جدیدی نیست و همواره به شکل‌های مختلف وجود داشته، با این حال نوع جدیدی از تروریسم که متأثر از ایدئولوژی سیاسی و افراط‌گرایی است، در حال گسترش می‌باشد. اقدام‌های

خشونت‌آمیز و ضدانسانی گروه‌های تروریستی از جمله داعش به منطقه غرب آسیا محدود نگردیده و در سایر کشورها از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا گسترش یافته است.

داعش یکی از مخوف‌ترین گروه‌های تروریستی است که با به‌کارگیری نیرو و امکانات نظامی و اشغال بخشی از قلمرو سرزمینی دولت‌های عراق و سوریه، در عمل درگیر نبرد مسلحانه با دولت‌های یادشده گردیده است. با توجه به ابعاد گسترده اقدامات داعش در منطقه و شرایط حاکم بر کشورهای سوریه و عراق، استفاده از سازوکار قضایی مندرج در معاهده‌های ضدتروریسم، فاقد کارایی لازم در سرکوب این پدیده شوم است. نظام حقوقی موجود در معاهده‌های ضدتروریسم نمی‌تواند با تروریسم بین‌الملل در پرتو حوادثی مانند آنچه در سوریه و عراق رخ داده، مقابله نماید. در چنین شرایطی استفاده از نیروی نظامی علیه گروه‌های تروریستی امری اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به قطعنامه‌های شورای امنیت که تروریسم را تهدید و نقض صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند و پاسخ به حملات تروریستی را از طریق دفاع مشروع تجویز نموده، دولت‌های عراق و سوریه می‌توانند در دفاع از خود به زور متوسل شوند. بنابراین در مقابل حملات مسلحانه مستمر، گسترده و ماهیتاً تروریستی این‌گونه حملات، دولت‌های عراق و سوریه می‌توانند بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد اقدام به دفاع از خود نمایند. اقدام‌های دفاعی دولت‌های یادشده می‌تواند به صورت فردی و یا جمعی انجام شود.

در دفاع جمعی درخواست مساعدت از سوی دولت قربانی در پاسخ به حملات مسلحانه ضروری است که این امر در قضیه عراق و سوریه تحقق یافته است. با توجه به درخواست دولت‌های عراق و سوریه از ج.ا.ایران برای حضور در قلمرو خود جهت اقدام دفاعی در مقابل گروه‌های تروریستی از جمله داعش، اقدام‌های ج.ا.ایران را می‌توان با عنوان دفاع مشروع جمعی مندرج در ماده ۵۱ منشور تفسیر نمود. به عبارت دیگر،

اقدام‌های نظامی ج.ا.ایران در سوریه و عراق که بنا به دعوت و با هماهنگی دولت‌های یادشده انجام گرفته، با حق دفاع مشروع جمعی اشاره شده در ماده بالا منطبق است. هرگونه اقدام دفاعی بدون توجه به اصول مربوط به دفاع مشروع شامل ضرورت، تناسب و فوریت فاقد وجاهت است. این اصول درخصوص وقایع عراق و سوریه مورد توجه دولت‌هایی قرار گرفته که از خود در مقابل حملات داعش دفاع می‌نمایند؛ بنابراین هم اکنون نظر غالب حقوقدان‌ها و دولت‌ها این است که در واقع منع حقوقی برای اعمال حق دفاع مشروع در پاسخ به اقدام‌های تروریستی گروه‌های تروریستی از جمله داعش در عراق و سوریه بر اساس منشور ملل متحد یا حقوق بین‌الملل عرفی ناظر بر دفاع مشروع وجود ندارد؛ مشروط به اینکه عمل یا مجموعه‌ای از اعمال ارتكابی حمله مسلحانه محسوب شود. در چنین حالتی دفاع مشروع قابل اعمال است.

منابع و یادداشت‌ها

۱. کرم‌زاده سیامک، (بهار ۱۳۸۲)، تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، *نشریه مدرس*، دوره ۷، شماره ۱.
۲. کرم‌زاده، سیامک، (بهار ۱۳۸۱)، کنوانسیون‌های ضدتروریسم و مسئله صلاحیت دولت‌ها در تعقیب و مجازات متهمان به ارتكاب اعمال تروریستی، *نامه مفید*، سال هشتم، شماره ۳۳.
۳. بابایی، غلامرضا، (۱۳۷۷)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، چاپ دوم، وزارت امور خارجه، تهران.
4. Armed Activities on the Territory of the Congo (DRC v Uganda), [2005] 6. ICJ Rep 168
5. Asli Bali, (2002), "Stretching the Limits of International Law: The Challenge of Terrorism", ILSA J. Int'l & Comp L. Vol.8
6. Case Concerning Military and Paramilitary Activations in and against Nicaragua (Nicaragua v. USA) (Merits), [1986] ICJ Reports 14
7. Cassese A., (2001), "Terrorism is Also Disputing Some Crucial Legal – Categories of International Law" EJIL, Vol.12, No. 5
8. Chalk P, (1996), *Western European Terrorism and Counter-Terrorism: The Evolving Dynamic*, McMillan Press Ltd.

9. Charter of the United Nations, 1945, 9 International Legislation 327, 332 (M.o.Hudson (ed.).
10. Corfu Channel (UK v Albania) (Merits) [1949] ICJ Rep 4
11. Dinstein Y, (2001), War, Aggression and Self-Defense, 3rd edition.
12. Emanuel Gross, (2001), Legal Aspects of Tackling Terrorism: The Balance Between the Right of a Democracy to Defend Itself and the Protection of Human Rights, UCLA J. Int. L & Foreign Aff. Vol. 6
13. Eric Rosand, (2003), Security Council Resolution 1373, Counter-Terrorism Committee and the Fight against Terrorism, Am.J.Int`l L. Vol. 97
14. G.A.Res.42/159; 17 UN. Doc. A/RES/42/159 (Dec.7, 1987)
15. GA.Res.3034 (XXVII), UN. GAOR, 27th Sess., UN. Doc. A/RES/3034(XXVII) (Dec.18, 1972).
16. Gill, Terry D, (2003), The Eleventh of September and the Right of Self-Defense, in "Terrorism and the Military International; Legal Implications", edited by Wybo P. Heere.
17. Gray, Christine, (2003), International Law, First Edition, Malcolm D. Evans, Oxford University Press
18. Green, Richard and Nick Thompson, ISIS: Everything you need to know about the group, 16 August, 2016, available at: www.edition.cnn.com
19. Greenwood G, (2002), International Law and the War against Terrorism", International Affairs, Vol. 78.
20. Holzgrefe J. L, & Keohane R. O, (2003), Humanitarian Intervention; Ethical, Legal and Political Dilemmas, Edited Cambridge University Press
21. International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, (1998), 37 ILM 249.
22. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism, 2000, 39 ILM 270.
23. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory (Advisory Opinion) [2004] ICJ Rep 136
24. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons (Advisory Opinion) [1996] ICJ Rep 226
25. Letter from Daniel Webster, U.S. Secretary of State, to Lord Ashburton, (Aug. 6, 1842), in 4 Treaties and other International Acts of the United States of America at 454,455, (Hunter Miller ed. 1934).

26. Lietzau William K, (2002), Combating Terrorism: Law Enforcement or War?, in Terrorism and International Law: Challenges and Responses, edited by Michael N. Schmitt.
27. McLien I. and McMillan, A., (2009), Concise Oxford Dictionary of Politics,
28. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, (Nicaragua v USA) (Merits) [1986] ICJ Rep 14.
29. Oil Platform (Iran v USA), [2003] ICJ Rep 161
30. Paust J.J, (1986), Responding Lawfully to International Terrorism: the Use of Force Abroad”, Whittier Law Review, Vol. 8
31. S. C. Res. 1378 (Nov. 14, 2001)
32. S. C. Res. 1390 (Jan. 20, 2002)
33. S.C. Res. 1383 (Dec. 6, 2001)
34. S.C. Res. 1386 (Dec. 20, 2001)
35. S.C. Res. 1566, UN. Doc. S/RES/ Oct. 8, 2004
36. Schijver N, (2001), Responding to International Terrorism: Moving the Frontiers of International Law for Infinite Justice, NILR, Vol. 48, No. 3; www.asil.org, Attacks on the World Trade Center and the Pentagon”, Comments by Kirgis et al.
37. Schmid Alex P, (1997), The Problem of Defining Terrorism, in Encyclopedia of World Terrorism 12, 12 (Martha Crenshaw 7 John Pinlott eds.)
38. Schmitt, Michael, (2002), Deconstructing October 7th: A Case Study in the Lawfulness of Counterterrorist Military Operations, in “Terrorism and International Law: Challenges and Responses”, edited by Michael N. Schmitt
39. Security Council Resolution 1368, 40 ILM 1277(2001)
40. Stilets H. L, (1987), Something Special in the Air and on the Ground: the Potential for Unlimited Liability of International Air Carriers for Terrorist attacks under the Warsaw Convention and its Revisions,” JALC Vol. 53
41. The 1937 Geneva Convention for the Prevention and Punishment of Terrorism, League of Nations. Off. J. 23, (1938).
42. UN Security Council Resolution 1373, 40 ILM 1278, (2001).
43. What ISIS really wants, 20 March, (2015), available at: www.theatlantic.com

